

*Pazuhesname-ye Alavi (Imam Ali's Studies),*

Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)

Biannual Journal, Vol. 14, No. 1, Spring and Summer 2023, 71-99

<https://www.doi.org/10.30465/alavi.2024.48122.2633>

## **A cognitive study of the function of the changes in volume scheme of the suffix "fi/in" in eighteen sermons from Nahj al-Balagha**

**Kobra Rastgoo\***

**Mohammad Fatehi\*\***

### **Abstract**

One of the important points in the knowledge of cognitive linguistics is paying attention to image schemas and extracting possible schema changes in them; the first consequence of changing one schema to another will be the production of distinct themes. Considering the existence of sometimes very subtle misunderstandings in human interaction with spoken and written text and considering that the knowledge of cognitive linguistics is a suitable tool for analyzing the ways in which humans use language in everyday interactions, The present essay has tried to investigate the volume scheme of the letter "in" and its possible changes in Nahj al-Balagha sermons using the descriptive-analytical method and show that language phrases, using processes such as focus, perspective, etc., are a special way of They encode the perception of the current scene of daily life. Examining the data showed that the central/exemplary meaning of "in" has the function of being imprisoned, which includes several consequences such as being real and limiting the movements of the imprisoned being. Also, more abstract areas such as time, doubt and lust, covenants, Sharia law and etc. are encoded with this scheme, which strengthens and confirms the claim of the universality of the schemes even more. In addition, it was found that the volumetric scheme of the letter "in"

\* Associate Professor of Arabic Language and Literature, College of Qur'an Sciences, Mashhad, University of Qur'anic Sciences, Iran (Corresponding Author), rastgoo@quran.ac.ir

\*\* Instructor Tafsir and sciences of the Qur'an of the University of Qur'anic Sciences, Iran, fatehi@quran.ac.ir

Date received: 27/03/2023, Date of acceptance: 03/08/2023



includes the meanings of top, support and ring, besides the meaning of capacity base, in addition to schematic changes.

**Keywords:** Nahj al-Balagha, cognitive grammar, construal operationd, the preposition "fi/in".



## بررسی شناختی کارکرد تغییرات طرح‌وارهٔ حجمی حرف اضافهٔ «فی» در هجده خطبه از نهج‌البلاغه

کبری راستگو\*

محمد فاتحی\*\*

### چکیده

یکی از نکات حائز اهمیت در دانش زبان‌شناسی شناختی، توجه به طرح‌واره‌های تصویری و استخراج تغییرات احتمالی طرح‌واره‌ای در آن‌هاست؛ چه نخستین پیامد تغییر یک طرح‌واره به دیگری، تولید مضامین متمایز خواهد بود. نظر به وجود بدفهمی‌های گاه بسیار ظریف در تعامل انسان با متن گفتاری و نوشتاری و با توجه به برخورداری دانش زبان‌شناسی شناختی از ابزاری مناسب جهت تحلیل راه‌هایی که در آن‌ها انسان، زبان را در برهم‌کنش‌های روزمره به‌کار می‌برد، جستار حاضر کوشیده است با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی طرح‌وارهٔ حجمی حرف «فی» و تغییرات احتمالی آن در خطبه‌های نهج‌البلاغه بپردازد و نشان دهد که عبارات‌های زبان، با استفاده از فرآیندهای تعبیری چون کانون توجه، دیدگاه و غیره، شیوهٔ خاصی از ادراک صحنهٔ جاری زندگی روزمره را رمزگذاری می‌کنند. بررسی داده‌ها نشان داد که معنای پیش‌نمونه‌ای «فی» کارکرد محبوس بودن را داراست که چندین پیامد همچون واقع‌بودن و محدودشدن حرکات هستی محبوس را دربرمی‌گیرد. همچنین حوزه‌های انتزاعی‌تری چون زمان، شبهه و شهوت، عهد و پیمان، و شریعت با این طرح‌واره رمزگذاری شده‌اند که خود بیش از پیش ادعای جهانی بودن طرح‌واره‌ها را تقویت و تأیید می‌کند. افزون بر این مشخص

\* دانشیار، زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکدهٔ علوم قرآنی مشهد، ایران (نویسندهٔ مسئول)، rastgoo@quran.ac.ir

\*\* مربی تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکدهٔ علوم قرآنی مشهد، ایران، fatehi@quran.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۳



گردید که طرح‌واره حجمی حرف «فی» ضمن تغییرات طرح‌واره‌ای، غیر از معنای پایه طرفیت، بر معانی رویه، تکیه‌گاه و حلقه نیز اشمال دارد.

**کلیدواژه‌ها:** نهج البلاغه، تغییرات طرح‌واره‌ای، طرح‌واره حجمی، حرف اضافه «فی».

## ۱. مقدمه

در دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، یکی از راه‌های جسمانیت مفاهیم، طرح‌واره‌های تصویری (Image schema) است. مفاهیم بر طرح‌واره‌های تصویری ای مبتنی هستند که تجربه پیش‌مفهومی اولیه را تشکیل می‌دهند و در زندگی روزمره پیوسته تقویت می‌شوند (جانسون، ۱۹۸۷: ۶۵). طرح‌واره‌های تصویری‌ای چون ظرف، جزء-کل، مبدأ-مسیر-هدف، نیرو، و مقاومت در برابر نیرو و دیگران و مانند آن، زیربنای بسیاری از مفاهیم بشر قرار می‌گیرند.

در زبان‌شناسی شناختی، طرح‌واره‌های تصویری، به دلیل ماهیت پیش‌مفهومی و پیش‌گزاره‌ای، تجربه را مستقل از زبان سامان می‌دهند ولی در عین حال در زبان نیز باز نمود پیدا می‌کنند.

به‌باور شناختی‌ها حروف اضافه یکی از راه‌های باز نمود طرح‌واره‌ها در زبان است (افراشی، ۱۴۰۰: ۵۹). از نگرگاه شناختی، حروف اضافه از جمله مفاهیم ساختاری زبان به‌شمار می‌آیند که کارکرد دستوری دارند. در دستور شناختی، واژگان دستوری را می‌توان به لحاظ معنایی، براساس پیش‌نمونه و نیز برپایه طرح‌واره‌های تصویری توصیف کرد. معنای پیش‌نمونه‌ای در تجربه ریشه دارد. این در حالی است که معنای طرح‌واره‌ای در ذهن و فعالیت‌های شناختی جای دارد (لانگاکر، ۱۳۹۷: ۶۷).

### ۱.۱ بیان مسئله

در زبان عربی حرف اضافه «فی» یکی از راه‌های باز نمود طرح‌واره‌های حجمی (Containment schema) است. این طرح‌واره دارای عناصر ساختاری زیر است: «داخل»، «مرز» و «خارج». منطق پایه این طرح‌واره را می‌توان به صورت زیر نشان داد: هر چیز یا داخل ظرف است یا خارج آن. وانگهی، اگر «ب» در «الف» و «پ» در «ب» باشد، آن‌گاه می‌توان گفت که «پ» در «الف» است. از این رو طرح‌واره حجمی/ظرف، نوعی منطق بر ما تحمیل می‌کند.

گفتنی است حرف اضافه «فی» در هر عبارت، حوزه متفاوتی را برمی‌گزیند و بنابراین تعبیر بسیار متفاوتی در هر جمله تولید می‌کند. حتی در درون یک حوزه واحد نیز، حرف «فی»

بررسی شناختی کارکرد تغییرات طرح‌واره حجمی ... (کبری راستگو و محمد فاتحی) ۷۵

می‌تواند به تعبیرهای متفاوت منجر شود. افزون بر این، معانی متفاوت و مضامین متمایزی از تأمل در انواع طرح‌واره‌های تصویری خاص از جمله طرح‌واره‌های حجمی/ظرف، پیدا می‌شوند که این معانی متمایز محصول تغییراتی است که در یک طرح‌واره به طرح‌واره‌ای دیگر اتفاق می‌افتد.

این در حالی است که نیاز روزافزون به بهره‌گیری از متون دینی همچون نهج‌البلاغه در حوزه‌های مختلف زبانی، ادبی، دینی، سیاسی علوم انسانی اسلامی، نیازمند توسعه روش‌های استنباط از این کتاب ارزشمند و دریافت آموزه‌های گرانقدر آن است. بی‌گمان نهج‌البلاغه، این گنج شایگان که خلأ درک صحیح عبارات آن همچنان احساس می‌شود، بستر مناسبی برای کشف طرح‌واره تصویری حجمی و تغییرات احتمالی آن است. بدین تصور، جستار حاضر بر آن است تا با تکیه بر رویکرد معناشناسی شناختی و روش توصیفی-تحلیلی، طرح‌واره حجمی حرف اضافه «فی» را در خطب نهج‌البلاغه بررسی کند و جهانی بودن «فضا» را که وُرف (۱۹۵۶: ۱۵۸-۱۵۹) در بیان خود آن را «صورت اساساً یکسان از طریق تجربه» می‌داند، در این کلام ارزشمند تأیید و تقویت نماید و پاسخی شایسته برای سوالات ذیل اقامه کند:

۱. طرح‌واره حجمی «فی» در خطبه‌های امام علی (ع) دستخوش چه تغییراتی شده است؟
۲. در صورت وقوع تغییر طرح‌واره‌ای، این حرف اضافه بر چه معنا/هایی دلالت می‌کند؟
۳. چه عامل/هایی در پیدایی تغییرات طرح‌واره‌ای مؤثر است؟

گفتنی است در ترجمه عبارات مورد بحث این جستار، کتاب «نهج‌البلاغه؛ ترجمه شهیدی» به دلیل صبغه ادبی آن مطمح نظر واقع شد.

## ۲.۱ پیشینه پژوهش

گرچه در یک دهه اخیر آثار زبان‌شناختی متعددی در حوزه نهج‌البلاغه نوشته شده است اما هنوز خلأ مشهودی در خصوص استفاده از این کتاب برای بررسی و استخراج پارادایم‌های معناشناختی به‌طور عام و کارکرد آن‌ها در معناسازی به‌طور خاص دیده می‌شود که رفع آن یک ضرورت است. از جمله تحقیقات صورت گرفته در نهج‌البلاغه با رویکرد معناشناسی شناختی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. مقاله «تحلیل شناختی اقسام طرح‌واره‌های تصویری امثال در نهج‌البلاغه» (۱۴۰۰) از شهبازی و شیخی؛ در این اثر نظریه طرح‌واره‌های تصویری، با تکیه بر الگوی ایوانز و گرین، در

حوزه امثال نهج البلاغه مورد تحلیل قرار گرفت و مشخص شد که مصادیق فراوانی از طرحواره‌های فضا، نیرو، ظرف‌بودگی، توازن، جابجایی، و غیره، برای مفهوم‌سازی پدیده‌های مجرد به کار رفته است که در این میان طرحواره ظرف‌بودگی، فراوانی قابل توجهی نسبت به دیگر اقسام دارد.

۲. مقاله «کار بست مطالعات زبان‌شناختی بر فهم نوین نهج البلاغه؛ مطالعه موردی جلوه گفتاری زبان» (۱۳۹۹) اثر مشترک فاطمه حبیبی و فتحیه فتاحی‌زاده؛ این مقاله با بررسی عبارات استعاری مشتمل بر مفهوم «قول» نشان می‌دهد که این جلوه از زبان در نهج البلاغه، برای تبیین مفاهیم انتزاعی مانند دروغ، اطاعت، مجادله، گفتار به موقع و... استعمال شده است.

۳. مقاله «نقد و بررسی طرح‌واره‌های تصویری قرآن در نهج البلاغه» (۱۳۹۵) از حسن مقیاسی؛ در این اثر برخی از طرحواره‌های تصویری حرکتی، حجمی و قدرتی که ماهیت آن‌ها برگرفته از استعارات مفهومی قرآن است، در نهج البلاغه بررسی شده و نشان داده است که طرحواره حرکتی نسبت به دو طرحواره دیگر فراوانی بیشتری دارد.

همانطور که پیداست تاکنون کارکرد تغییرات طرح‌واره‌ای در معناسازی گفتمان علوی مورد توجه نبوده، حال آنکه یکی از ضروریات درک درست یک متن، تعیین دقیق نوع طرح‌واره و کشف تغییرات احتمالی طرح‌واره‌ای است. از این رو جستار حاضر را می‌توان اولین اثر در رابطه با بررسی تغییرات طرح‌واره‌ای حرف اضافه «فی» در بیست خطبه از نهج البلاغه دانست.

### ۳.۱ چهارچوب نظری

#### ۱.۳.۱ طرح‌واره‌های تصویری

مفهوم طرح‌واره تصویری با فرضیه شناخت جسمی شده در ارتباط است (راسخ‌مهند، ۱۳۸۹: ۴۵). طرح‌واره‌های تصویری الگویی پویا و تکرارشونده از تعاملات ادراکی و طراحی حرکتی آدمی است که به تجربه او انسجام و هیئت می‌بخشد (گیررتس، ۱۳۹۳: ۴۲۵).

لیکاف همچون جانسون، طرح‌واره‌ها را ساختارهای ساده‌ای می‌داند که پیوسته در تجربه بدنی آدمی تکرار می‌شوند. برای نمونه، تجربه انسان از ادراک حرکت (مبدأ-مسیر-مقصد)، جهت (بالا/پایین، جلو/عقب)، مرکز/پیرامون، نیرو-تعادل، حلقه، حجم مهم‌ترین طرح‌واره‌ها هستند (لیکاف، جانسون ۱۳۹۷: ۳۷).

بررسی شناختی کارکرد تغییرات طرح‌وارهٔ حجمی ... (کبری راستگو و محمد فاتحی) ۷۷

طرح‌وارهٔ حرکت: حرکت انسان و مشاهدهٔ حرکت دیگر پدیده‌های متحرک، تجربه‌ای در اختیار انسان قرار داده است تا طرح‌واره‌ای انتزاعی از این حرکت فیزیکی در ذهن خود پدید آورد و برای آنچه قادر به حرکت نیست، چنین ویژگی‌ای را متصور شود. طرح‌وارهٔ حرکت دارای عناصر ساختاری مبدأ، مسیر و مقصد است (فلدمن، ۱۳۹۷: ۱۹۸). طرح‌وارهٔ جهت (بالا/پایین، جلو/عقب)، طرح‌وارهٔ ترتیب خطی و مانند آن‌ها نیز ذیل طرح‌وارهٔ حرکت جای دارد.

طرح‌وارهٔ مرکز/پیرامون: آدمی بدن خود را اینگونه احساس می‌کند که دارای مرکزها/بالاتنه و اندام‌های داخلی) و حاشیه‌هایی (انگشتان دست و پا و موی سر) هستند. به‌طور مشابه، ذهن برخی مفاهیم انتزاعی مانند نظریه‌ها را دارای اصولی مرکزی و پیرامونی می‌داند. هستی، مرکز، پیرامون، عناصر ساختاری این طرح‌واره‌اند (لیکاف، ۲۰۰۰: ۴۶۸).

طرح‌وارهٔ نیرو-تعادل: انسان برحسب تجربهٔ خود، طرح‌واره‌ای انتزاعی از برخورد فیزیکی در ذهن خود پدید آورده است (صفوی، ۱۳۹۹: ۳۷۵). طرح‌وارهٔ نیرو-تعادل که از آن به نیرو-پویایی و یا طرح‌وارهٔ قدرتی نیز یاد می‌شود، اساساً حول چهار مفهوم موجب شدن، اجازه دادن، کمک کردن و مانع شدن می‌چرخد (تالمی، ۲۰۰۰: ۴۰۹).

طرح‌وارهٔ حلقه/ارتباط: اولین حلقهٔ ارتباط آدمی، بند ناف اوست و پس از آن والدین. همچنین آدمی برای تحکیم محل دو چیز به همدیگر، از چیزهایی چون طناب، یا دیگر وسایل اتصال استفاده می‌کند. عناصر ساختاری این طرح‌واره عبارتند از: دو هستی، و حلقهٔ ارتباط میان آن‌ها (لیکاف، ۲۰۰۰: ۴۶۷).

طرح‌وارهٔ حجم/ظرف: انسان، به این دلیل که مفهوم حجم را از رهگذر احاطه شدن بدن خود در میان دیوارهای مسقف و از شش سو تجربه کرده است و نیز به این دلیل که اشیاء را در ظرف‌ها و مکان‌هایی محاط قرار داده، تصاویری ذهنی از مصداق‌هایی از مفهوم حجم در ذهن خود پدید آورده است؛ بنابراین، برای برخی مفاهیم موجود در زبان نیز، حجم قائل می‌شود (عبدالکریمی، ۱۳۹۳: ۱۲۳). براین اساس، اگر کسی بگوید که «در [داخل] منحصم است» منحصم را یک ظرف و خود را مظروف در نظر می‌گیرد. یا اگر بگوید که با کسی رابطهٔ «نزدیک» دارد، مفهوم صمیمیت را بر حسب نزدیکی فضایی مفهوم‌سازی می‌کند (لی، ۱۳۹۷: ۳۷-۳۸).

شناختی‌ها در انواع طرح‌واره‌ها، دو چیز را در نظر می‌گیرند: متحرک/گذرنده/مسیرپیماد (Trajector) (شیئی که در یک خط مسیر قرار دارد) و زمینه/ثابت/مرزنا (Landmark) (حدودی

معین که ممکن است مسیرپیما داخل آن باشد یا نباشد) (استاک‌ول، ۱۳۹۳: ۳۵). متحرک و زمینه ممکن است حالت‌های گوناگونی داشته باشند. متحرک را با کوتاه‌نوشت Tr و زمینه را با کوتاه‌نوشت Lm نشان می‌دهند (قائم‌نیا، ۱۳۹۰: ۷۱).

### ۲.۳.۱ تغییرات طرح‌واره‌ای

از تأمل در طرح‌واره‌های تصویری خاص، معانی متفاوت و مضمون‌های متمایزی پیدا می‌شوند. یکی از راه‌های استخراج این معانی «تغییرات/تبدیل‌های طرح‌واره‌ای تصویری» (Mage schema transformation) است (همان: ۳۲۳). برای مثال وقتی رابطه بین مبدأ و مقصد/هدف، برحسب مسیر و یا بالعکس قابل فهم است، چنین تغییری می‌تواند تحقق‌پذیرد. یک پیامد این تغییر در کانون توجه از مسیر به مقصد/هدف این است که کانون توجه مخاطب به نقطه پایان معطوف می‌گردد. به‌سختی دیگر، تبدیل‌های طرح‌واره‌ای به تعبیر صحنه براساس یک دیدگاه/چشم‌انداز خاص مربوط می‌شود (اونز، گرین، ۱۳۹۸ الف: ۴۴۵). از این رو با تغییر دیدگاه، طرح‌واره نیز تغییر می‌کند و دو معنای جدید به دست می‌آید. این گفته با دو مثال ذیل قابل توضیح است:

الف) سعید روی تپه قدم زد.

ب) سعید روی تپه زندگی می‌کند.

در مثال (الف) توجه بر روی مسیر متمرکز است. اما در مثال (ب)، با ردگیری یک «مسیر ذهنی/خیالی (اونگر، یورگاشمیت، ۱۳۹۷: ۲۹۵)، توجه بر جایی که سعید زندگی می‌کند متمرکز می‌شود. به بیان دیگر، معنای «روی» در مثال (الف) خود مسیر و در مثال (ب) نقطه پایان مسیر را در کانون توجه قرار می‌دهد.

### ۳.۳.۱ معنای مرکزی حرف اضافه «فی»

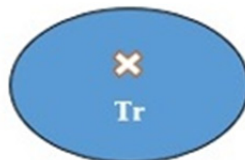
معنای پایه حرف اضافه «فی» در دو نگرش سنتی و شناختی قابل تأمل است؛ به باور نحوین مکتب کوفه این حرف یک مشترک لفظی به‌شمار می‌آید و برای ده معنا وضع شده است. کوفی‌ها اولین و پربسامدترین معنای «فی» را ظرفیت می‌دانند که بر ظرف بودن مجرور خود برای شیء ماقبل دلالت می‌کند، درحالی که مکتب بصره برای آن فقط معنای ظرفیت قائل است (ابن هشام انصاری، ۱۳۸۳: ۲۸۳/۱).

شناختی‌ها نیز گرچه همچون مکتب کوفه دو کارکرد مرکزی و شعاعی برای حرف «فی» متصور شده‌اند اما برخلاف آن‌ها معتقدند معنای شعاعی این حرف، حول همان معنای هسته‌ای



بررسی شناختی کارکرد تغییرات طرح‌وارهٔ حجمی ... (کبری راستگو و محمد فاتحی) ۷۹

یا مرکزی شکل می‌گیرند. به بیان شناختی‌ها کارکرد مرکزی و پایهٔ حرف اضافهٔ «فی» در، داخل»، اشاره به موقعیتی دارد که در آن یک جسم (مسیرپیما) در داخل جسم دیگر (مرزما) محاط است (شکل ۱).



Lm

شکل ۱: پیش‌نمونهٔ حرف اضافهٔ «فی»

## ۲. تحلیل داده‌ها

### ۱.۲ طرح‌وارهٔ «حجمی» حرف اضافهٔ «فی»

از نگاه شناختی‌ها حتی اگر فقط به آن کاربردهایی از «فی» توجه شود که بر روابط میان اجسام در فضای فیزیکی اشعار دارند، می‌شود فهمید که «فی» در گسترهٔ کاملی از موقعیت‌ها به‌کار می‌رود که در آن‌ها فقط یک تقریب به این معنای ایده‌آل وجود دارد. جهت روشن شدن این مطلب می‌توان به مثال‌های ذیل توجه کرد که شامل صحنه‌های فضایی با تفاوت‌های جزئی هستند و در آن‌ها حرف اضافهٔ «فی» رابطهٔ فضایی بین متحرک و جسم مرجع را باز می‌تاباند:

(۱) «أَمْ هَلْ تَرَاهُ إِذَا تَوَفَّى أَحَدًا بَلْ كَيْفَ يَتَوَفَّى الْجَنِّينَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ» (خطبه/۱۱۲) «آیا هنگامی

که یکی را می‌میراند، او را می‌بینی؟ بچه را چگونه در شکم مادر می‌میراند؟»

(۲) «فَإِنَّا كُنَّا فِي أَقْيَاءِ أَعْصَانِ» (خطبه/۱۴۹) «ما در سایهٔ شاخساران به‌سر بردیم»

(۳) «كَأَنِّي بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُو طَيْرٍ فِي لُجَّةِ بَحْرٍ» (خطبه/۱۳) «گویی مسجد آن را می‌نگرم،

چون سینهٔ مرغی در میان موج دریایی.»

(۴) «وَفِي تَعْلِيقِ كَبَائِسِ اللَّوْلُؤِ الرَّطْبِ فِي عَسَائِلِجِهَا وَأَفْنَانِهَا» (خطبه/۱۶۵) «و در آویختن

خوشه‌های لؤلؤ آبدار بر شاخه‌های آن درختانی که ریشه‌های آن در پشته‌های مشک

نهان است»

(۵) «فَسَكَّنَتْ مِنَ الْمَيْدَانِ لِرُسُوبِ الْجِبَالِ فِي قِطْعِ أَدِيمِهَا» (خطبه/۹۱) «پس، زمین آرام گردید و

بر خود نجنبید، که بن کوهها در جای جای آن درون رفته بود»

(۶) «وَطُلُوعِ تِلْكَ الثَّمَارِ مُخْتَلِفَةً فِي غُلْفِ أَكْمَامِهَا» (خطبه/۱۶۵) «و رستن این میوه‌های

گونه‌گون، در غلاف‌ها و پوشش‌های درون»

(۷) «أَوِ الْكَبِدِ تَقَعُ فِي التُّرَابِ فَتُنْفَضُ» (خطبه/۷۷) «چنانکه قصاب پاره‌شکمه خاک‌آلوده را به

دور افکند»

(۸) «وَأَنْتُمْ وَالسَّاعَةَ فِي قَرْنٍ» (خطبه/۱۹۰) «و شما و قیامت بسته یک ریسمانید.»

(۹) «وَفِي رِجْلَيْهِ نَعْلَانِ مِنْ لَيْفٍ» (خطبه/۱۸۲) «و نعلین از لیف در پا»

مثال (۱) یک کاربرد پیش‌نمونه‌ای حرف اضافه «فی» است که در آن متحرک (متحرک) کاملاً

توسط زمینه (زمین) احاطه می‌شود و در داخل آن محصور است (شکل ۲).



شکل ۲: مقوله سطح بایه حرف اضافه «فی»

بنابراین مضمون فضایی مربوط به «فی» شامل کارکرد محبوس بودن و «مستلزم طرح‌واره

نیرویایی» (که در آن ظرف بر جسم نیرو وارد می‌کند) (فلدمن، ۱۳۹۷: ۱۹۱) است که چندین

پیامد همچون واقع‌بودن و محدودشدن حرکات هستی محبوس (مسیرپیما) را در برمی‌گیرد.

محبوس شدن در شکم مادر مانع از آن می‌شود که جنین روی زمین بیفتد؛ همچنین اگر مادر

جابجا شود، جنین نیز با آن جابجا می‌شود.

مثال (۲) نیز به آن شبیه است، زیرا بعید است که مسیرپیما در این مثال زیر سطح زمین یا در

داخل تنه درخت باشد. در چنین موقعیتی ذهن فقط بالای زمین، رویه پایین شاخ و برگ را

سطح زیرین درخت انتخاب می‌کند نه خود درخت را (شکل ۳).



شکل ۳: مقولهٔ سطح فرودست حرف اضافهٔ «فی»

شایان ذکر اینکه سایهٔ درختان، در مقایسه با شکم مادر، یک مقولهٔ سطح فرودست به‌شمار می‌آید. به‌عبارت دیگر، یک مثال کم‌تر پیش‌نمونه از شکم مادر است، زیرا از طرفین چندان مرز روشنی ندارد. با وجود این از یک مرز خیالی برخوردار است؛ چون اگر مسیریما در محدودهٔ نسبتاً میانی سایهٔ مرزنا باشد، می‌تواند «در» سایه باشد، اما به آنچه مسیریما در محدودهٔ کمی دورتر از طرفین مرزنا واقع شود، «در» سایه اطلاق نمی‌شود، بلکه گوینده تعبیر «انسان زیر درخت» را به‌کار می‌برد نه «انسان زیر سایه». براین اساس پیشاپیش می‌توان در این مثال، نمونهٔ متفاوتی از مفهوم مرکزی «فی» (ظرفیت) را مشاهده کرد. به بیان عینی‌تر، سایه یک ظرف سه‌بعدی خوش-تعریف نیست، اما در کاربرد روزمره واژه‌ای همچون در سایه، یک ظرف تعبیر می‌شود.

بی‌تردید حروف طبق فرآیند انتخاب، یکی از فرآیندهای متعدد نظریهٔ زبان‌شناسی‌شناختی تعبیر، در هر جمله حوزهٔ متفاوتی را برمی‌گزینند و بنابراین تعبیر متفاوتی در هر جمله تولید می‌کنند (اونز، گرین، ۱۳۹۸: ب ۹۳). براین اساس، پیش‌نمونه‌ای‌ترین معنای ظرفیت را در مثال (۱) می‌توان یافت که ظرف از شش سو مظروف خود را احاطه کرده است اما در مثال (۳) گرچه حرف «فی» در یک حوزهٔ واحد (ظرفیت) استعمال شده اما ظرفیت آن تماماً شبیه ظرفیت مذکور در مثال (۱) نیست.

همچنین مثال‌های (۳)، (۴) و (۵) نشان می‌دهند که در نحوهٔ کاربرد مفهوم ظرف بر دنیای واقعی، انعطاف‌پذیری فراوانی وجود دارد؛ در (۳) این واقعیت که پرند به‌طور کامل درون آب نیست (شکل ۴)، مانع آن نمی‌شود که کاربر زبانی «در» را برای اشاره به این موقعیت به‌کار نبرد.



شکل ۴: مقوله سطح فرودست حرف اضافه «بی»

در (۴) برای مفهوم‌سازی درخت و شاخه‌های نازک و کلفت آن به‌عنوان ظرف، باید آن را یک جسم سه‌بعدی تعبیر کرد که مرزهای آن توسط انتهای شاخه‌ها تعریف می‌شود (شکل ۵).



شکل ۵: مقوله سطح فرودست حرف اضافه «بی»

در (۵) این پرسش که آیا کوه‌ها در گوشه مرزنا هستند، با توجه به ماهیت نامشخص «گوشه»، یک موضوع کاملاً بد-تعریف است. این پرسش می‌تواند تحت تأثیر حضور اجسام دیگر در صحنه واقع شود؛ با احتمال زیاد سخنگو، کوه نمودار سمت راست شکل ۶-۱ را در مقایسه با کوه نمودار سمت چپ ۶-۲، در گوشه فرض می‌کند ولو اینکه موقعیت کوه در هر دو یکسان است.



شکل ۶-۲: مقوله سطح فرودست حرف «بی»



شکل ۶-۱: مقوله سطح فرودست حرف «بی»

مثال‌های (۶) و (۷) نکته نسبتاً متفاوتی را نشان می‌دهند؛ یعنی این واقعیت که مفهوم خود «ظرف» میزان معینی از انعطاف‌پذیری را نشان می‌دهد. مثال (۶) همچون مثال (۱)، یک مورد

بررسی شناختی کارکرد تغییرات طرح‌وارهٔ حجمی ... (کبری راستگو و محمد فاتحی) ۸۳

پیش‌نمونه از مفهوم است که در آن یک هستی سه‌بعدی (میوه) کاملاً محصور در محدوده‌های یک ظرف سه‌بعدی است که آن را از همه طرف فرا می‌گیرد (شکل ۷).



شکل ۷: پیش‌نمونهٔ حرف اضافهٔ «فی»

اما در (۷) انسان‌ها مفهوم ظرف را به صورت متفاوتی تعبیر می‌کنند؛ در اینجا مسیر پیما (جگر) در رویهٔ مرز نما (زمین) واقع می‌شود نه در یک فضای تو خالی در داخل آن. بنابراین یک دگرگونی و تغییر در نحوهٔ تعبیر مرز نما وجود دارد؛ در یکی (۶) ظرف، زمینه محسوب شد و در دیگری (۷) رویه یا سطح. به دیگر سخن، چون کارکرد پوست/کاسبرگ شکوفه نگه‌داری شکوفه در درون خود است، کاسبرگ در مثال (۶) ظرفی تعبیر می‌شود که «داخل» دارد، و چون ذهن «جگر» را به مثابهٔ یک مادهٔ اضافی و شیء خارجی نسبت به زمین شناسایی می‌کند، زمین در مثال (۷) ظرفی تعبیر می‌شود که دارای «رویه» است. بنابراین، طرح‌وارهٔ حجمی در (۶) بر رابطهٔ حبس/حصار اشعار دارد یعنی شکوفه در داخل جسم مرجع (کاسبرگ) محصور است، اما در (۳)، (۴) و (۷) «فی» کاملاً به این معنا نیست. در (۳) پرنده در داخل آب دریا محصور نیست چون بخش عمده‌ای از آن بیرون زده است. همین‌طور در (۴) «فی» محصور بودن را فرامی‌خواند، زیرا خوشه‌ها در لابلای سطح بیرونی شاخه‌های درخت قرار دارند. همچنین در (۷) جگر بر روی سطح بیرونی خاک است. همان‌گونه که این مثال‌ها نشان می‌دهند، این طرح‌واره به طرح‌وارهٔ دیگری (سطح/رویه) تبدیل شده است. لذا معنای «فی» ثابت نیست بلکه تا حدودی برخاسته از عناصر پیرامونی و بافت جمله است.

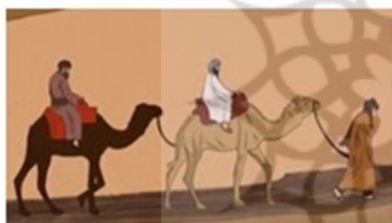
نمونه‌های مشابهی از این کاربرد آخر را که نشان می‌دهد برخی از زمینه‌ها همچون قایق و زمین را می‌توان هم ظرف و هم رویه‌های نگه‌دارنده تعبیر کرد، می‌توان در مثال‌های «کائی بِمَسْجِدِكُمْ كَجَوْجُو سَفِينَةٍ قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا الْعَذَابَ مِنْ فَوْقِهَا وَمِنْ تَحْتِهَا وَعَرِقَ مَنْ فِي ضَمْنِهَا» (خطبه/۱۳) «گویی مسجد شما چون سینه کشتی است. به امر خدا زیر و زبر آن در عذاب است، و هر که در آن است غرقه در آب..» و «وَفَرَّقَهَا فِي سُهُوبٍ بَيِّدِهَا وَأَخَادِيدِهَا» (خطبه/۹۱) «وجوی‌ها و چشمه‌ها در شکاف بیابان‌ها و زمین‌های هموار روان کرد» و «وَحَرَقَ الْفَجَاحَ فِي

آفاقها» (خطبه/۹۱) «در این سو و آن سوی آن راه‌ها گشود»، مشاهده کرد که مسیریما(انسان) سوار بر کشتی به صورت «در کشتی»، جاری شدن رودها در رویه بیابان‌ها به «در بیابان»، شکاف روی زمین به صورت «در زمین» مفهوم‌سازی و تعبیر می‌شود(شکل ۸).



شکل ۸: مقوله سطح فرودست حرف اضافه «فی»

مثال‌های (۸) و (۹) نیز متفاوت به نظر می‌رسند. بیکربندی فضایی در هر دو شبیه است(شکل‌های ۹-۱ و ۹-۲)، با وجود این تفاوتی در اینکه کاربر زبان چگونه رابطه میان دو هستی را شناسایی می‌کند، وجود دارد.



شکل ۹-۲: مقوله سطح فرودست حرف «فی»



شکل ۹-۱: مقوله سطح پایه حرف «فی»

در (۸) آدمی و روز رستاخیز با یک ریسمان به یکدیگر مربوط شده‌اند بسان دو شتری که با قرن «رسنی که با آن شتران را بندند»(فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۱۴۲/۵) آن دو را به یکدیگر بسته‌اند و کاملاً به یکدیگر نزدیک هستند(شکل ۹-۲).

در این مثال حرف «فی» به طرح‌واره دیگری تغییر یافته است. به عبارت دیگر رابطه در این مثال مانند «حلقه» به نظر می‌رسد. مبنای بدنی طرح‌واره حلقه، چندجانبه است. تجربه‌های بدنی که می‌توانند به پیدایی این طرح‌واره منجر شوند عبارتند از: بند ناف، گرفتن چیزها، وصل کردن چیزها به یکدیگر با استفاده از یک رابط. گفتنی است براساس همین طرح‌واره، استعارات مفهومی «روابط، اتصالات هستند» و «وابستگی، ارتباط است» و «نبود آزادی، دست و پای کسی را بستن است» شکل گرفته‌اند(کوچش، ۱۳۹۹: ۳۴۵). اما در (۹) مفهوم‌سازی موقعیت به صورت کفش «در» داخل پا کمی عجیب به نظر می‌رسد. دلایل این گفته در هر مورد به عدم تقارن بین

متحد و زمیـه مربوط می‌شود. چون کارکردِ ریسمان، نگه داشتنِ انسان و روز رستاخیز در طول یکدیگر است، تعبیر از آن به‌عنوان زمیـه و انسان و قیامت به‌منزلهٔ متحدِ طبیعی به‌نظر می‌رسد. اما کفش یک چنین کارکردی ندارد. در اینجا موقعیت برعکس است، چون در اصل پا نقش یک متحد را بازی می‌کند که کفش نسبت به آن هستی ثابت (زمیـه) است. از این رو تعبیری چون «پا در کفش دیگران نکن؛ این کفش را پا بزَن» با توجه به طرح‌وارهٔ حجمی حرف «فی» طبیعی‌تر به نظر می‌رسد. حال آن که در تعبیر «فِی رَجُلَيْهِ نَعْلَانِ»، کفش، نقش هستی متغیر (متحد) را ایفا می‌کند و پا نسبت به آن متحد فرض شده است. البته باز هم هر دو تعبیر «پا در کفش» و «کفش در پا» طبیعی و درست هستند، چون این امر به روش‌های مختلف برای فهم یک موقعیت، رویداد یا هستی و تعبیر آن‌ها بازمی‌گردد.

انسان‌ها می‌توانند وجه یا جنبهٔ خاصی از موقعیت، رویداد یا هستی را در نظر بگیرند. با اینکار وجه یا جنبهٔ خاص را در کانون توجه قرار می‌دهند و به‌عبارتی نما یا نیم‌رخ آن وجه یا جنبهٔ خاص از موقعیت، رویداد یا هستی را برجسته می‌کنند. زبان‌شناسان شناختی آن وجهی را که اینگونه برجسته می‌شود، کانون توجه (focus of attention) می‌نامند (کوچش، ۱۳۹۹: ۳۷۶). بر این اساس در مثال (۹) آنچه در محدودهٔ توجه سخنگو قرار گرفته است و در دسترس توجه او قرار دارد، کفش/کنش‌گیر (objective) است. اما وقتی تعبیر «پا در کفش» استعمال می‌شود، بدین معناست که کنش‌گر (agentive) / فاعلِ غیرروساختی، در کانون توجه قرار گرفته است.

با توجه به آنچه گفته شد، حرف «فی» یک نمونهٔ کاملاً آشکار از انعطاف‌پذیری و انتزاع موجود در رمزگذاری روابط فضایی را نشان می‌دهد. به‌عبارت دیگر می‌تواند ظرفی از شش سو مسدود را رمزگذاری کند و یا ظرفی سه‌گوشه و یا حلقه را کدگذاری نماید و یا ظرفی را مفهوم‌سازی کند که دارای مرزهای خیالی است و غیره.

هرسکویت (۱۹۸۶: ۴۰-۱۲۸) استدلال می‌کند که کارکرد حرف «فی» تعیین محل دو هستی در دقیقاً یک نقطه در فضا و تعبیر آن‌ها به‌مثابهٔ نقاط هندسی است. این گفته یک توصیف ظریف از مشخصه‌های مختلف کاربرد «فی» را به‌دست می‌دهد، اما آشکارا حاملِ میزانِ قابل توجهی انتزاع و ایده‌آل‌سازی است. در این باره جملهٔ (۱۰) یک مثال بارز به‌نظر می‌رسد:

(۱۰) «لِمَا فِي ذَلِكَ مِنْ تَغْيِيرِ عِتَاقِ الْوُجُوهِ بِالْتَّرَابِ تَوَاضَعًا» (خطبه/۱۹۲) «از چهره‌های شاداب،

به تواضع بر خاک سودن»

توصیف این موقعیت از نگاه شناختی‌ها، به موضع مساعد (Vantage point) گوینده (یکی از دو زیرنوع دیدگاه) بستگی دارد (کوچش، ۱۳۹۶: ۳۸). از این رو هر فرد، موقعیت‌ها را از چشم‌انداز خاص خود مفهوم‌سازی می‌کند. لذا ممکن است یک موقعیت واحد به اشکال متفاوت توصیف شود. بنابراین توصیف فوق، همان‌طور که گوینده در خارج از صحنه است و مردمان خداپرست را توصیف می‌کند، کاملاً طبیعی است. با این حال، اگر گوینده در واقع داخل صحنه یا حتی نزدیک به آن باشد و همین موضوع را گزارش کند، با احتمال کم‌تر از این جمله استفاده خواهد کرد. زیرا اگر گوینده در نزدیکی صحنه یا در داخل آن باشد، برای او مشکل است صحنه را به صورت نقطه‌ای در فضا/مکان مفهوم‌سازی کند. لذا با توجه به اندازه و مادیت برجسته آن، طبیعی‌تر است که در این شرایط صحنه را به صورت ظرف مفهوم‌سازی نماید، آن‌گونه که در (۱۱) آمده است:

(۱۱) «وَعَفَرُوا فِي التُّرَابِ وَجُوهَهُمْ» (خطبه/۱۹۲) «و چهره‌های خود را به خاک مالیدند.»

اما گوینده همچنان که از صحنه دور می‌شود، به تدریج ادراک آن صحنه به صورت نقطه برای او راحت‌تر می‌شود. این گفته ممکن است با این حقیقت در ارتباط باشد که وقتی انسان از اجسام واقع در میدان دیداری خود دور می‌شود، تصویر آن‌ها بر روی شبکیه کوچک‌تر و کوچک‌تر می‌شود، به گونه‌ای که در یک فاصله معین به نقطه نزدیک‌تر می‌شوند (لی، ۱۳۹۷: ۴۴) و چشم آن‌ها را می‌تواند فقط به شکل یک نقطه ببیند. برای روشن‌تر شدن نکته مذکور می‌توان نگاه خواننده را به دو مثال از زبان فارسی معطوف ساخت.

(۱۲) الف. سعید در [توو] خانه است.

ب. سعید خانه است.

در اصل هیچ دلیلی وجود ندارد که چرا «در [توو]» نمی‌تواند در (۱۲-ب) استعمال شود و چه بسا زبان‌هایی باشند که بین این دو عبارت فرق قائل نمی‌شوند. اما در زبان فارسی و عربی کاربرد «در/فی» مختص موقعیت (۱۲-الف) است، اگر گوینده این جمله داخل خانه باشد.

بی‌گمان تفاوت میان این دو عبارت به تغییر در دیدگاه ناظر اسناد داده می‌شود. اگر حمید و سعید هر دو در خانه باشند و کسی طی تماس تلفنی موقعیت سعید را از حمید جویا شود، حمید با احتمال زیاد می‌گوید: او اینجاست، در خانه است [اون اینجاست. توو خوونه‌اس]. اما اگر تنها سعید در خانه باشد و حمید خارج از خانه و شخصی سراغ او را از حمید بگیرد، کاربرد «در» دیگر مناسب نیست. لذا حمید حتما در پاسخ می‌گوید: او [سعید] خانه است. به



بررسی شناختی کارکرد تغییرات طرح‌وارهٔ حجمی ... (کبری راستگو و محمد فاتحی) ۸۷

عبارت دیگر در (۱۲-الف) خانه یک ظرف تعبیر می‌شود که از قضا هم سعید مظروف آن است و هم گوینده/حمید در آن جای دارد. اما در (۱۲-ب) ذهن گوینده، خانه را یک نقطه از بی‌شمار نقاط دور از دید روی مسیر تعبیر می‌کند.

## ۲.۲ طرح‌وارهٔ «مسیر» حرف اضافهٔ «فی»

چند معنایی حروف اضافه در هر زبانی از جمله زبان عربی، حوزهٔ مطالعهٔ وسیعی را در معناشناسی شناختی تشکیل می‌دهد. از این رو گرچه در زبان عربی، حرف «فی» نشانه‌ای برای وجود طرح‌وارهٔ «حجم/فضا» محسوب می‌شود، ولی با توجه به تعابیر زبانی، می‌توان انواع متفاوتی از حجم را، که ویژگی‌های متفاوتی برای محصور کردن اشیاء دارند، شاهد بود. برای نمونه، در مثال‌های ذیل می‌توان دو مفهوم حجم/فضا و مسیر-مقصد را در کاربست فضا ساز «فی» ملاحظه کرد:

(۱۳) «وَأَنْجَحَرَ أَنْجَحَارَ الْأَضْبَةِ فِي جُحْرِهَا وَالضَّبِيعِ فِي وَجَارِهَا» (خطبه/۶۹) «و چون سوسمار در سوراخ می‌خزید و یا چون کفتار در لانه می‌آرمید»

(۱۴) «وَقَدْ غَوَدَ فِي مَحَلَّةِ الْأُمُوتِ رَهِينًا» (خطبه/۸۳) «حالی که در کوی مردگان، بازداشته است»

در حالی که در (۱۳) و (۱۴) یک حرکت فیزیکی واقعی وجود دارد، بدین نحو که سوسمار و کفتار مسیرهایی را در فضای فیزیکی واقعی طی می‌کنند تا به درون لانهٔ خود داخل شوند و نیز انسان‌ها به جهت دفن مردگان مسیری را از اقامت‌گاه خود تا آرامستان‌ها و بالعکس می‌پیمایند، در (۱۵)–(۱۷) چنین مسیر فیزیکی‌ای وجود ندارد. بلکه مفهوم مسیر به صورتی بسیار انتزاعی‌تر، در این مثال‌ها وجود دارد:

(۱۵) «إِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ فَلَا تَكُونَنَّ مُنْفَرًّا» (نامه/۵۳) «و چون با مردمان نمازگزاران چنان گزار که نه آنان را برمانی،»

(۱۶) «وَتَعَهَّدْ أَهْلَ الْيَتِيمِ وَذَوِي الرَّقَّةِ فِي السَّنِّ» (نامه/۵۳) «یتیمان را عهده‌دار باش و کهنسالان را»

(۱۷) «أَقَمْتُ لَكُمْ عَلَى سَنَنِ الْحَقِّ فِي جَوَادِّ الْمَضَلَّةِ» (خطبه/۴) «بر راه حق ایستادم، و آن را از راه‌های گمراهی جدا کردم، و به شما نشان دادم.»

ادعای زبان‌شناسی شناختی این است که حسب مفهوم زیر می‌توان حرکتی را برای مثال‌های مذکور متصور شد. آنچه (۱۵) می‌رساند این است که مفهوم‌ساز همچون بارکدخوان لیزری حرکات بدن امام جماعت را در طول اقامه نماز اسکن می‌کند و سنسورهای دستگاه خیلی سریع حرکات را ضبط می‌کنند و وقتی فرآیند نماز به پایان می‌رسد، فرآیند اسکن در حالت نشسته امام به‌هنگام سلام، از حرکت بازمی‌ایستد. در (۱۶) مفهوم‌ساز با استفاده از نرم‌افزارهای نمایش، تصاویر ضبط‌شده از دوران زندگی را عقب و جلو می‌کند و وقتی به لحظات پایانی فیلم نزدیک شد، سالخوردگی فرد را می‌بیند؛ به‌طریق مشابه، در (۱۷) دوربین‌های ثبت تخلف، حرکت وسائط نقلیه را دنبال می‌کند و وقتی به نقطه نقض قوانین مثل انحراف از مسیر رسید، آن را ضبط و ذخیره می‌سازد. این موارد نشان می‌دهد که حرف اضافه «فی» در بافت‌های گوناگون می‌تواند گاهی متمم خود را به‌صورت ظرف مفهوم‌سازی کند و یا گاهی آن را به‌صورت یک مسیر تعبیر و تفسیر نماید.

به‌هرروی بررسی کاربردهای حرف اضافه «فی» در مثال‌های فوق، نشان می‌دهد که «حتی در حوزه پایه رمزگذاری زبان، غالباً یک رابطه ساده و سراسر بین ویژگی‌های موقعیت و صورت‌های زبانی به‌کاررفته برای اشاره به آن‌ها وجود دارد» (لی، ۱۳۹۷: ۵۰). ازاین‌رو یک موقعیت خاص را می‌توان نسبت به روابط توپوگرافی/جانگاری‌ای چون ظرف یا مسیر، به بیش‌تر از یک حالت، مورد تعبیر و تفسیر قرار داد و آن را مفهوم‌سازی کرد. شیوه‌ای که در آن یک موقعیت خاص به‌صورت متعارف رمزگذاری می‌شود، می‌تواند به‌شدت تحت تأثیر ملاحظات کارکردی مشتق از تجربه روزمره انسان باشد. کاربرد مفاهیم توپوگرافی پایه، مثل ظرف و مسیر در مورد موقعیت‌های مشاهده‌شده با میزان قابل توجهی از انعطاف‌پذیری یا نقش‌پذیری توصیف می‌شود. اهمیت این مشاهده کمک به تبیین این واقعیت است که مفاهیم فضایی پایه را می‌توان در گستره وسیعی از موقعیت‌های غیرفضایی/انتزاعی به‌کار برد.

### ۳.۲ تغییرات طرح‌واره‌ای مفاهیم انتزاعی با حرف اضافه «فی»

این واقعیت که رمزگذاری روابط فضایی شامل انواع انتزاع و ایده‌آل‌سازی و طرح‌واره‌ای‌سازی است، تبیین کاربرد مفاهیم فضایی در مورد حوزه‌های انتزاعی‌تر را تسهیل می‌کند. این بدان معناست که درواقع هیچ خط مرزی قاطعی بین مفاهیم فضایی و غیرفضایی/انتزاعی وجود ندارد.

## ۱.۳.۲ مفهوم زمان

زمان برخلاف فضا/مکان، عینی یا تجربهٔ حسی فیزیکی نیست. وانگهی برخلاف ابزار حسی - ادراکی انسان که برای ارزیابی تجربهٔ فضایی تخصیص یافته است (از جمله نظام دیداری)، هیچ ابزار اختصاصی مشابهی برای پردازش تجربهٔ زمان در اختیار انسان نیست. علی‌رغم این گفته، آدمی «گذر زمان» را احساس می‌کند. این آگاهی از زمان به‌ظاهر کاملاً یک تجربهٔ درونی یا ذهنی است (صادقی، ۱۴۰۰: ۲۰-۲۱).

به گفتهٔ اونز گرچه درک انسان از زمان عینی نیست، اما تجربه‌ای است که واکنش عینی مغز را به‌همراه دارد. به عبارتی درک انسان از زمان، محصول فرآیند دریافت او نسبت به یک تجربهٔ واقعی است و نیز از ویژگی‌های نظام ادراکی او ناشی می‌شود (اونز، گرین، ۱۳۹۸: ب: ۱۰۶).

(۱۸) «أَنَا وَضَعْتُ فِي الصَّغَرِ بِكَالِ كِلِ الْعَرَبِ» (خطبه/۱۹۲) «من در خردی بزرگان عرب را به خاک انداختم.»

در این عبارت می‌توان شاهد آخرین عملیات تعبیری زیر چتر چشم‌انداز بود که لانگاکر آن را مفهوم عینیت (objectivity)/ذهنیت (Subjectivity) می‌خواند (لانگاکر، ۱۳۹۷: ۱۳۷).

فضاساز (Space builders) (فی الصَّغَرِ = عنصر زمان) به‌گوینده کمک می‌کند تا فضای ذهنی خاصی برپا نماید. در این عبارت دو فضای ذهنی وجود دارد: یکی واقعیت حضور گوینده، متناظر با فضای پایه (که شامل گویندهٔ جمله و زمان/مکان جمله است) و یکی برای زمان خردسالی (متناظر با فضای ذهنی خردسالی) که امام (ع) به‌مثابهٔ مسیریما مدتی درون این هستی (مرزنا) جای داشت. به دیگر سخن، اشاری زمانی (فی الصَّغَرِ) زمینه را (که رویداد گفتار را توصیف می‌کند و شامل شرکت‌کننده‌ها، زمان گفتگو و بافت فیزیکی بلافصل است) (لانگاکر، ۱۳۹۷: ۱۳۸) در پس‌صحنه قرار می‌دهد چون یک نقطه در زمان را نسبت به زمان گفتار نیم‌رخ‌برداری می‌کند و زمان گفتار (اکنون) که بخشی از زمینه را تشکیل می‌دهد، پسین یا ضمنی می‌شود. لذا «هرچه تمرکز توجه بر زمینه کم‌تر باشد، ذهنی بودن تعبیر بیش‌تر است» (اونز، گرین، ۱۳۹۸: ب: ۱۰۲).

همچنین فعل گذشته «وضعت ب» رویداد کامل «پایین آوردن» را در امتداد یک مسیر فضایی گسترده نیم‌رخ‌برداری می‌کند که به‌عنوان حوزهٔ بلافصل در حوزهٔ پیشینهٔ زمان واقع شده است و کل رویداد محدود، از نقطهٔ آغازین و پایانی آن در درون گسترهٔ پیشینه (زمان)، «روی صحنه/پیش‌زمینه» ظاهر می‌شود و در حوزهٔ توجه است اما نه در کانون توجه. در حالی که با

استعمال قید «فِي الصَّغَرِ»، در درون این ناحیه روی صحنه، توجه فقط به بخشی خاص از رویداد جلب می‌شود که نیم‌رخ / کانون خاص توجه در درون دامنه بلافصل رویداد نامیده می‌شود. این نیم‌رخ، زمان آغاز رویداد را توسط مسیرپیما (امام) نماسازی کرده است.

بی‌گمان ذکر عنصر زمان در عبارت مذکور با بافت خطبه مناسبت دارد؛ چه آن حضرت در بخش‌های آغازین خطبه «أَلَا وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْيِ وَالنَّكْثِ وَالْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ، فَأَمَّا النَّاكِثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُ، وَأَمَّا الْفَاسِقُونَ فَقَدْ جَاهَدْتُ، وَأَمَّا الْمَارِقَةُ فَقَدْ دَوَّخْتُ» خود را مأمور به نبرد با فاسدان و مفسدین می‌داند و در عبارت مورد بحث می‌کوشد شورشیانی را که بر اثر تعصبات واهی به جان یکدیگر می‌افتادند، بر سر جایشان بنشانند و به ایشان بفهماند که اگر به حرکت ناشایست خود ادامه دهند، با حمله شدیدی مجازات خواهند شد. لذا استعمال فضای ذهنی در توصیف موقعیت، توانسته است به صورت معقولی به نشانه ارباب و تخیف ادا شده باشد. زیرا «بستر کاربرد با نیت گوینده نقش مهمی در نحوه تعبیر گفته از سوی شنونده بازی می‌کند» (اونز، گرین، ۱۳۹۸: ۱۵۴).

(۱۹) «وَإِنَّ غَدًا مِنْ أَلْيَوْمِ قَرِيبٌ يَذْهَبُ الْيَوْمُ بِمَا فِيهِ وَيَجِيءُ الْعَدُوَّ لَأَحِقًا بِهِ» (خطبه/۱۵۷) «فردا به

امروز نزدیک است. امروز با آنچه در آن است می‌رود، و فردا می‌آید و بدان می‌رسد.»

در این عبارت نیز مفهوم‌سازی عنصر زمان (الْيَوْمُ) با استفاده از حرف اضافه فضایی «فِي» کاملاً مشهود است. در این مفهوم‌سازی مرزنا یعنی ظرف «الْيَوْمُ»، انسان و حوادث را به عنوان مسیرپیما درون خود نگه‌داری می‌کند. استعمال به‌هنگام جفت متقابل «الْيَوْمُ»، یعنی «الْعَدُوَّ» و نیز مقایسه مثال (۱۹) با مثال‌های پیشین، نشان می‌دهد مفهوم‌سازی عنصر زمان به شکل فضا/مکان تنها زمانی ممکن است که این عنصر در نقش مظلوم چیزی استعمال شده باشد. به بیان شناختی‌ها، کاربر زبانی در نتیجه دیگر فرآیند شناختی یعنی مقایسه و قضاوت تصمیم می‌گیرد هر موقعیتی را به روش خاصی (با آرایش ویژه مسیرپیما-مرزنا) مفهوم‌سازی و هماهنگ با این مفهوم‌سازی آن‌ها را در زبان بیان کند (کوچش، ۱۳۹۹: ۳۸۷).

نکته شایان ذکر در عبارت فوق، اسناد دو فرآیند مادی «يَذْهَبُ» و «يَجِيءُ» به دو مفهوم زمانی «الْيَوْمُ»، و «الْعَدُوَّ» است.

از نگرگاه زبان‌شناسان شناختی یکی از جالب‌ترین راه‌هایی که در آن مفاهیم واژگانی زمان تفصیل داده می‌شوند، برحسب حرکت است. برای مثال تقریباً ممکن نیست بدون استفاده از واژه‌هایی چون «نزدیک می‌شود، رسید، می‌آید، می‌رود، می‌گذرد» و... درباره زمان صحبت کرد.

البته زمان یک جسم فیزیکی نیست که بتواند به‌طور لفظی حرکت کند. باین حال در زبان‌های متفاوتی چون فارسی، عربی، انگلیسی، ژاپنی و...، مفاهیم واژگانی زمان به‌صورتی منظم برحسب حرکت مفهوم‌سازی می‌شوند (اونز، گرین، ۱۳۹۸: ۱۱۴). شناختی‌ها برای مفهوم‌سازی زمانی اشکال مختلفی را الگوسازی کرده‌اند که یک نوع آن، مفهوم‌سازی بر دو محور خود-بنیاد و زمان-بنیاد صورت می‌گیرد و البته ماحصل آن سه الگوی شناختی زمان‌حرکتی، شخص‌حرکتی و توالی‌زمانی است. در الگوی خود-بنیاد توالی‌زمانی، شخص نقشی در مفهوم‌سازی ندارد. در عوض، هر رویداد زمانی نسبت به یک رویداد قبل یا بعد دیگر فهمیده می‌شود (صادقی، ۱۴۰۰: ۲۲)، مانند عبارت فوق (شکل ۱۰).



در سخن امام (ع) نیز امروز می‌رود و فردا به‌دنبال امروز می‌آید: رویداد قبل، امروز، اینگونه فهمیده می‌شود که پیش از رویداد بعد، فردا، قرار دارد. به عبارت دیگر، اینکه امروز قبل است نسبت به فردا فهمیده می‌شود نه شخص.

### ۲.۳.۲ مفهوم شبیهه و شهوت

پیش‌تر گفته شد که مفهوم فضایی حرف اضافهٔ «فی»، به گسترهٔ وسیعی از موقعیت‌ها، هم فیزیکی و هم انتزاعی، بسط می‌یابد که می‌توان آن‌ها را «در-داخل» تعبیر کرد. در مثال ذیل مفهوم انتزاعی «شبیهه» را می‌توان شاهد بود که با کاربرد حرف اضافهٔ «فی» به شکل یک طرح‌وارهٔ ظرف مفهوم‌سازی شده است:

(۲۰) «فِيَا عَجَبًا وَمَا لِي لَا أَعْجَبُ مِنْ خَطَاةٍ هَذِهِ الْفُرْقِ... يُعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ وَيَسِيرُونَ فِي

الشُّهَوَاتِ» (خطبه ۸۸) «در شگفتم و چرا شگفتی نکنم از خطای فرقه‌های چنین که... به شبهت‌ها کار می‌کنند و به راه شهوت‌ها می‌روند.

در این کلام، شبهه‌ها همانند واژه‌هایی که عمدتاً برای اشاره به جنبه‌هایی از محل زیستِ بلافصل انسان مانند «خانه»، «اتاق»، و امثال آن به‌کار می‌روند، با حرف اضافهٔ «در: فی» مفهوم‌سازی شده است. یک محیط بسته و ویژگی‌های ساختاری‌ای همچون چهار دیوار، یک داخل و یک خارج دارد. در نتیجهٔ این ویژگی‌ها، فضای بسته یک ویژگی نقشی اضافی (ظرف

مسدود) پیدا می‌کند که فرد نمی‌تواند از آن خارج شود. مثال ظرفِ مسدود تا حدی نتیجه‌ویژگی‌های بدن انسان است؛ انسان مثل گاز نمی‌تواند از لای درزها خارج شود یا مثل مورچه از زیر درها بیرون بخزد. به عبارت دیگر، ظرفِ مسدود نتیجه‌نوع خاصی از رابطه‌فیزیکی‌ای است که انسان‌ها در برهم‌کنش/تناظر با جهان خارج تجربه می‌کنند. این تجربه جسمانی به طحواره‌تصویری حجمی/ظرف منجر می‌شود و ساختار مفهومی طحواره‌تصویری ظرف نیز می‌تواند به انواع انتزاعی‌تر معنا بیانجامد (اونز، گرین، ۱۳۹۸: ب: ۲۱۲) بنابراین استعمال «فی» برای مفهوم انتزاعی شبهه، رابطه حصار را نشان می‌دهد.

همچنین شهوت‌ها نیز به شکل بزرگ‌راهی بلند تعبیر شده‌اند که از میدان دیداری ناظر به‌دور است و کاربست آن برای مفهوم شهوت، رابطه سطح/رویه را افاده می‌کند.

دو فعل «یَعْمَلُونَ» و «یَسِيرُونَ»، از نگاه شناختی‌ها، نمودِ ناکامل/غیرتام/حالت استمراری نشان‌گذاری می‌شود؛ یعنی رویدادی را نشان می‌دهند که «در جریان» است و از این رو بی‌کران تعبیر می‌شود. نیز این دو فعل، گرچه دو رویداد یک‌سویه/تک‌جهتی هستند نه چرخه‌ای (انسان می‌تواند بارها کار کند یا راه برود نه فقط یک‌بار)، اما تجدیدپذیرند (اونز، گرین، ۱۳۹۸: ب: ۷۶)؛ بنابراین می‌توان آن‌ها را بیش‌تر از یک‌بار انجام داد. با این حال، چون تک‌جهتی هستند، شامل توقف و شروع مجدد می‌شوند. لذا در صورتی می‌توانند برای یک دوره معین از زمان (مثلاً برای یک ساعت) به‌شکل پیوسته انجام بشوند که به‌کرات اجرا شوند. استعمال نمودِ ناکامل/حالت استمراری این دو رویداد در راستای سازگاری با مراد اصلی امام (ع) واقع شده است تا پیوستگی شبهه‌سازی و هوسرانی فرقه‌های خطاکار را بیان کند.

به‌طور عام می‌توان گفت: حالت استمراری در واقع نوعی زوم کردن بر روی بخشی از یک رویداد است و به‌بیان شناختی می‌توان گفت: قراردادن یک حوزه بلافصل بر روی یک رویداد تام است که هدف/نقطه پایانی آن را به حساب نیاورده و از بیان خارج نموده است و فقط یک بخش داخلی دلخواه از آن رویداد را به‌منظور نیم‌رخ‌برداری و در کانون توجه قراردادن، انتخاب می‌کند.

(۲۱) «فَإِنَّ الْعَامِلَ بَغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ...» (خطبه ۱۵۴) «چه، آن که نادانسته کاری کند، مانند کسی است که به بیراهه رود.»

فعل «یسیرون» در مثال (۲۰) و شبه‌فعل «السائر» در (۲۱) را باید توصیف یک صحنه واحد فرض کرد و هر کدام محل مکانی نسبی بیننده و دیده‌شده را نشان می‌دهد، اما دیدگاه/آرایش دیدن (Viewing arrangement) امام (ع) در (۲۰) درست در میان همین فرقه‌ها است و چون مرزی

بین آن‌ها و ایشان در حوزهٔ بلافصلِ میدانِ دیدِ آن جناب دیده نمی‌شود، استفاده از حرف اضافهٔ «فی» مجاز می‌گردد که مستلزم فضای سه‌بعدی است، و توجه خواننده را به عمق مسیر شهوت‌ها معطوف می‌سازد؛ اما در (۲۱) بیننده (امام) در یک محل ثابت است و از آنجا دیده‌شده/فرقه‌ها را در حال حرکت بر روی محوری عمده‌تاً قائم می‌یابد. لذا (۲۱) مسیر غیرمستقیم را یک سطح دوبعدی بدون عمق تعبیر می‌کند.

(۲۲) «وَأَخْرُقُ قَدْ تَسَمَّى عَالِمًا وَكَيْسَ بِهِ... يَقُولُ أَقْفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ وَفِيهَا وَقَعَ وَيَقُولُ أُعْتَزِلُ الْبِدْعَ وَبَيْنَهَا اضْطَجَعَ» (خطبه/۸۷) «و دیگری که دانشمندش دانند، و بهره‌ای از دانش نبرده... در کارهای شبهه‌ناک افتاده است و گوید: چون شبهه‌ای باشد باز ایستم. در بدعت‌ها آرمیده است و گوید: اهل بدعت نیستم.»

امام (ع) در توصیف عالم‌نمایان شاید از تقابل‌های دوتایی «أَقْفُ/وَقَعَ»، «عِنْدَ/فِي» و «أُعْتَزِلُ/اضْطَجَعَ» سود می‌جوید. ایشان در نخستین دوگانهٔ متقابل، در برابر ادعای شهادان مبنی بر «ایستادن در کنار شبهه‌ها» که کنایه از عدم ارتکاب آن‌هاست، فعل «افتادن در داخل آن‌ها» را استعمال می‌کند تا بدین شکل نادرستی ادعای آن‌ها را آشکار سازد. اما آنچه بلاغت و شیوایی این عبارت را در رد ادعای این جماعت شاید دوچندان می‌کند، تقدیم جار و مجرور «فِيهَا» است.

«کانون توجه» در این کلام، تعبیر یا شیوه‌ای است که امام (ع) برای بسته‌بندی و ارائهٔ یک نماسازی مفهومی خاص (قطعیت وقوع عالم‌نما در گودال شبهه‌ها) انتخاب نمود. بدین ترتیب گرچه هم کنش (وَقَعَ) و هم ظرف (فِي) در قلمرو توجه شنونده قرار دارند اما در واقع، ظرف همان چیزی است که از طریق تقدیم در کانون توجه واقع شده است. به گفتهٔ لانگاکر، گوینده، با انتخاب یک تنظیم کانونی خاص و بدین ترتیب سازماندهی زبانی یک صحنه، به شیوه‌ای خاص، یک تعبیر یگانه را بر آن صحنه تحمیل می‌کند (صافی پیرلوجه، ۱۳۹۶: ۱۵۱).

نکتهٔ شایان ذکر دیگر، استعمال ظرف مکانی «فِي» در برابر ظرف مکانی «عِنْدَ» است که در اصطلاح زبان‌شناسی شناختی از آن به «دیدگاه یا چشم‌انداز مکانی» یاد می‌شود. عبارت مورد بحث بر دو چشم‌انداز اشتمال دارد. وجود این دو چشم‌انداز محصول حضور دو ناظر یک صحنه یا یک موقعیت خاص است.

شبهه، صحنهٔ خاص این عبارت به‌شمار می‌آید و آن دو ناظر یکی عالم‌نمای گمراه است و دیگری امام (ع)؛ در این عبارت ناظر اول (عالم‌نما)، خود را در کنار آن صحنهٔ خاص (شبهه) می‌بیند و برای توصیف صحنه، جملهٔ «أَقْفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ» را به کار می‌برد و ناظر دوم (امام) این

موقعیت را از دیدگاه خود می‌بیند و آن را با جمله «فِيهَا وَقَع» توصیف می‌کند. پیداست هیچ تغییری در صحنه‌ای که باید مفهوم‌سازی و توصیف شود، رخ نداده است؛ فتنه در جای خود قرار دارد و حرکت نمی‌کند. تنها تغییری که اتفاق افتاده است را، باید در دیدگاه ناظر ردیابی کرد. در نتیجه همین تغییر، هم تعبیر و هم توصیف متفاوت بیان شده‌اند.

### ۳.۳.۲ مفهوم خواری

از دیگر طرح‌واره‌های حجمی کلام امام(ع)، مکانمندسازی مفهوم ذلت و خواری است که بسان یک محیط بسته، انسان‌ها در آن گرفتار آمده‌اند.

(۲۳) «...فَلَمْ تَبْرَحِ الْحَالُ بِهِمْ فِي ذُلِّ الْهَلَكَةِ وَفَهْرِ الْعَلْبَةِ...» (خطبه/۱۹۲) «... پس پیوسته در

خواری و هلاکت بودند و مقهور چیرگی و قدرت»

(۲۴) «وَلَا تَدْفَعُونَ بَعْرِيْمَةَ فِي حَوْمَةِ ذُلٍّ وَحَلَقَةِ ضَيْقٍ...» (خطبه/۱۹۲) «و نه افسونی را به دفع

بلا دانید گماشت. در دایره ذلت خوار، و در چنبره‌ای تنگ گرفتار»

آرایش متحرک-زمینه (Trajectory/ Aligned Landmarks)، نوع دیگری از «برجستگی» است که ظاهراً به شدت تحت تأثیر ویژگی‌های عینی صحنه قرار دارد (کرافت و کروزه، ۱۳۹۸: ۸۶). در دو عبارت فوق، رابطه غیرفضایی در زبان-محل با مشخص‌سازی موقعیت یک جسم/شکل (مردم)، نسبت به جسم مکانمندشده/زمینه (خواری) توصیف شده است.

همچنین پارامتر «چشم‌انداز» در نتیجه تمایز بین تعبیر ذهنی و تعبیر عینی، به تنظیمات کانونی می‌انجامد. بنای گفتار بر اشاری شخصی (آن‌ها= هُم) در (۲۳) بستر این تمایز را فراهم آورده است؛ گوینده و شرکت‌کنندگان در این عبارت به صورت ذهنی یا «خارج از صحنه» تعبیر شده‌اند و هیچ‌کدام به عنوان موضوع ادراک در جلو صحنه قرار ندارند. اما استعمال اشاری شخصی (شما= صِيغَةُ مَخَاطَبِ «تَدْفَعُونَ») در (۲۴) زمینه را روی صحنه قرار داده است چون جنبه‌های زمینه (زمان، مکان و شرکت‌کنندگان) را به صراحت در کانون توجه جای می‌دهد و هرچه تمرکز توجه بر زمینه بیشتر باشد، عینی‌بودن تعبیر بیشتر است.

مثال (۲۳) را می‌توان یک مورد پیش‌نمونه از مکانمندسازی/طرح‌واره‌ای‌سازی مفهوم انتزاعی دانست که در آن یک هستی سه‌بعدی (مخاطبان امام) در محدوده‌های یک ظرف سه‌بعدی (خواری) کاملاً محصور است که آن‌ها را از همه اطراف فرامی‌گیرد.



بررسی شناختی کارکرد تغییرات طرح‌وارهٔ حجمی ... (کبری راستگو و محمد فاتحی) ۹۵

استعمال حرف اضافهٔ «فی» در مثال (۲۴) نمونهٔ دیگری از تغییر طرح‌واره‌ای به‌شمار می‌آید. در این عبارت حرف «فی»، به طرح‌وارهٔ مرکز-پیرامون تبدیل شده است. بر مبنای این طرح‌واره مخاطبان امام (ع) هستی محبوس شده در مرکز ذلت و خواری‌اند که پیرامون آن‌ها را شیطان و وسوسه‌های او فراگرفته است. بر پایهٔ همین اصل ذهن جسمانی، امام (ع) دو حالت خواری و پریشانی را با حرف اضافهٔ «فی» استعمال می‌کند. این تعبیر از یک سو بر تجربهٔ جسمانی مشترک انسان‌ها دلالت دارد و از سوی دیگر یک مانع روان‌شناختی/داخلی در ناتوانی مخاطب از مقابله با ابلیس را نشان می‌دهد.

### ۴.۳.۲ مفهوم شریعت

تأمل در سخنان امام (ع) نشان می‌دهد که مفهوم انتزاعی شریعت و مسیر درست آن را می‌توان بر حسب محبوس بودن و نیز تکیه‌گاه بودن، هم ظرف و هم رویه‌های نگه‌دارنده تعبیر کرد. این دو مفهوم‌سازی متفاوت با تمایز بین (۲۵) و (۲۶) نشان داده می‌شود.

(۲۵) «وَأَمْضُوا فِي الدِّي نَهَجَهُ لَكُمْ» (خطبه/۲۴) «راهی را که برای شما نهاده پیش گیرید»

(۲۶) «فَبَالِغَ (ع) فِي النَّصِيحَةِ وَمَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ» (خطبه/۹۵) «او که درود خدا بر وی باد، خیرخواهی را به نهایت رساند، به راه راست رفت.»

این دو مثال می‌توانند توصیف یک صحنهٔ واحد باشند، اما (۲۵) بر اساس رابطهٔ کلی بین «بیننده» و موقعیتی که «دیده» می‌شود (دیدگاه)، شنونده را دعوت می‌کند که با استفاده از حرف اضافه‌ای که مستلزم فضای سه‌بعدی است (فی)، به عمق مسیر شریعت توجه کند، زیرا در حوزهٔ بلا فصل ناماسازی مسیر شریعت، بیننده (امام) بین «خود» و «مسیرپیما/مخاطبین» در «موقعیت دیده‌شده» مرزی نمی‌بیند؛ در عوض (۲۶) مسیر شریعت را یک سطح دوبعدی بدون عمق تعبیر می‌کند؛ به این دلیل که بیننده (امام)، بیرون از موقعیت و ساکن است و مسیرپیما (رسول‌الله) را در حال حرکت بر روی زمینه (مرزینما) می‌بیند. به عبارت دیگر مرز بین او و «دیده‌شده» کاملاً مشخص است.

شناختی‌ها برای توصیف مفهوم‌سازی به‌کاررفته در اینجا، غالباً از استعارهٔ دانه‌بندی (granularity) استفاده می‌کنند (کرافت و کروزه، ۱۳۹۸: ۸۰). مثال (۲۵) یک دیدگاه دانه‌ریز (fine-grained) از جادهٔ شریعت ارائه می‌دهد. به گونه‌ای که صحنه بزرگ‌نمایی می‌شود و جادهٔ شریعت یک حجم سه‌بعدی به‌نظر می‌رسد که می‌توان عمق آن را دید (شکل ۱۱). اما (۲۶)

حاوی دیدگاه دانه‌درشت (coarse-grained) است؛ این دیدگاه مفهوم شریعت را یک خط / سطح دوبعدی مفهوم‌سازی می‌کند که مسیری برای حرکت است و عمق آن دیده نمی‌شود (شکل ۱۲).



شکل ۱۲: روی جاده



شکل ۱۱: در جاده

تعبیر یک شیء با تنظیم دانه‌بندی عددوار (اسکالر) جنبه‌ای از عملیات توجه است. کاربست حرف اضافه «فی» در عبارت فوق، نسبت به حرف اضافه «علی» مقیاس دانه‌ریزتری را فرامی‌خواند و از دعوت امام (ع) به حرکت دائمی در مسیر صحیح شریعت حکایت دارد.

### ۵.۳.۲ مفهوم عهد

مفهوم مجرد عهد از دیگر مفاهیمی است که ساختار استعاری ذهن امام (ع) همچون دیگر مفهوم‌سازان انسانی برای آن نوعی حجم قائل می‌شود و از طریق انطباق استعاری مفاهیم عقلی با تجربیات عینی در قالب مدل‌های شناختی، چنین مفاهیمی را همچون ظرفی تلقی کند (مقیاسی، ۱۳۹۵: ۱۰۱).

(۲۷) «وَإِذَا الْمِيثَاقُ فِي عُنُقِي لَغَيْرِي» (خطبه ۳۷) «و از من برای دیگری میثاق سنده‌اند.»

اگر از سخنگویان عرب‌زبان خواسته شود یک جمله شامل واژه «میثاق» و «عنق» را مثال بیاورند، بیش‌تر جمله‌ای مثل (۲۸) را به دست می‌دهند که در آن «میثاق» بالای «عنق» قرار دارد و توسط آن نگه داشته می‌شود:

(۲۸) «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْهِمْ بِذَلِكَ عَهْدَ اللَّهِ وَمِيثَاقَهُ» (نامه ۷۴) «عهد و میثاق خدا بر این جمله برعهده آن‌هاست.»

و مثال (۲۷) به قضاوت بیش‌تر کاربران عرب‌زبان، یک کاربرد تاحدی غیرعادی مفهوم «فی» است، زیرا پیمان به جای اینکه بر گردن باشد، داخل آن است.

دو حرف اضافهٔ «فی» و «علی» در یکی از کاربردهای پایهٔ خود، برای مشخص ساختن محل مسیریما نسبت به مرزنا متکی به موضع مساعد (یک مؤلفه از دیدگاه) هستند. در دو عبارت (۲۷) و (۲۸) موقعیتی با بیعت‌کننده و بیعت مجسم شده است. اینکه چگونه این موقعیت از لحاظ زبانی رمزگذاری شود، به موضع مساعدی بستگی دارد که فرض می‌شود. در (۲۷) موضع مساعد به گونه‌ای است که در خط دید امام (ع) هیچ مرزی بین خود (بیعت‌کننده/شده) و بیعت وجود ندارد از این رو حرف اضافهٔ «فی» را استعمال می‌کند. اما در (۲۸) او به عنوان بیننده بین بیعت‌کننده (مردم) و بیعت، مرز روشنی در خط دید خود می‌یابد لذا حرف اضافهٔ «علی» را به کار می‌برد. جملهٔ (۲۸) چنین می‌نمایاند که امام (ع) موقعیت را به اصطلاح «از راه دور و از زاویهٔ قائم» نگاه می‌کند، هیچ نوع جزئیاتی از صحنه، به هیچ نحوی، مطرح نمی‌شود. اما جملهٔ (۲۷) با استفاده از واژهٔ «فی» دیدگاه ظریف‌تری را نشان می‌دهد؛ این دیدگاه برای خواننده این امکان را فراهم می‌کند تا تجسم کند میثاق (مسیریما)، به قدری محکم دور گردن (مرزنا) پیچیده شده است که گویی درون پوست و گوشت گردن فرو رفته؛ در نتیجه این فرورفتگی مانع از آن می‌شود که میثاق از گردن باز گردد و اگر گردن به هر طرف چرخانده شود، میثاق با آن جابه‌جا می‌شود.

### ۳. نتیجه‌گیری

با بررسی طرح‌وارهٔ حجمی حرف «فی» و تغییرات احتمالی آن در خطبه‌های نهج البلاغه، این نتایج به دست آمد که:

- معنای پیش‌نمونه‌ای «فی» کارکرد محبوس بودن را داراست که چندین پیامد همچون واقع‌بودن و محدود شدن حرکات هستی محبوس را در بر می‌گیرد.
- در کلام امیر مؤمنان علی (ع) حوزه‌های انتزاعی زمان، شبهه و شهوت، خواری، عهد و پیمان و غیره با این طرح‌واره و تغییرات طرح‌واره‌ای آن رمزگذاری شده‌اند که خود بیش از پیش ادعای جهانی بودن طرح‌واره‌ها را تقویت و تأیید می‌کند.
- طرح‌وارهٔ حجمی حرف «فی» ضمن تغییرات طرح‌واره‌ای، غیر از معنای پایهٔ ظرفیت، بر معنای رویه، تکیه‌گاه، حلقه، مرکز-پیرامون نیز اشمال دارد. به بیان دیگر، این حرف می‌تواند افزون بر مفهوم حجم، مفهوم مسیر و حرکت را نیز افاده کند.

- عبارات‌های زبان، با استفاده از فرآیندهایی چون برجستگی، دیدگاه، فضای ذهنی و غیره، شیوه خاصی از ادراک صحنه جاری زندگی روزمره را رمزگذاری می‌کنند.
- وجود اشتراکات زبان فارسی با زبان عربی در مفهوم‌سازی‌های فضایی/طرح‌واره‌های تصویری حجمی، ادعای جهانی بودن مفهوم «فضا» را تقویت می‌کند. به بیان دیگر، همه زبان‌ها این نخستین‌ها یا طرح‌واره‌های تصویری را دارا هستند، اما کارکرد آن‌ها لزوماً در همه زبان‌ها یکسان نیست. لذا وجود بعضی شباهت‌ها و تفاوت‌ها در مفهوم‌سازی موجود در زبان‌های مختلف از همین جا ناشی می‌شود.

### کتاب‌نامه

- نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی (۱۳۸۷)، تهران: علمی-فرهنگی.
- ابن هشام انصاری، عبدالله بن یوسف (۱۳۸۳)، مغنی الأديب، ترجمه و شرح غلام‌علی صفایی بوشهری، قم: قدس.
- استاکول، پیتر (۱۳۹۳)، درآمدی بر شعرشناسی شناختی، ترجمه لیلا صادقی، تهران: مروارید.
- افراشی، آزیتا (۱۴۰۰)، مبانی معناشناسی شناختی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- اونز، وی و یان؛ گرین، ملانی (۱۳۹۸ الف)، الف-ب زبان‌شناسی شناختی ۱، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
- اونز، وی و یان؛ گرین، ملانی (۱۳۹۸ ب)، الف-ب زبان‌شناسی شناختی ۲، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
- اونگر، فریدریش؛ یورگاشمیت، هانس (۱۳۹۷)، مقدمه‌ای بر زبان‌شناسی شناختی، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹)، درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم، تهران: سمت.
- صادقی، لیلا (۱۴۰۰)، نقد ادبی با رویکرد شناختی، تهران: لوگوس.
- صافی‌پیرلوجه، حسین (۱۳۹۶)، درآمدی بر تحلیل انتقادی گفتمان روایی، تهران: نی.
- صفوی، کورش (۱۳۹۹)، درآمدی بر معناشناسی، تهران: سوره.
- عبدالکریمی، سپیده (۱۳۹۳)، فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی شناختی، تهران: علمی.
- فراهیدی، خلیل (۱۴۰۹ ق)، العین، قم: هجرت.
- فلدمن، جروم (۱۳۹۷)، از مولکول تا استعاره، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
- قائم‌نیا، علی‌رضا (۱۳۹۰)، معناشناسی شناختی قرآن، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- کرافت، ویلیام؛ کروزه، آلن (۱۳۹۸)، *زبان‌شناسی شناختی*، ترجمهٔ جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
- کوچش، زولتان (۱۳۹۶)، *استعاره‌ها از کجا می‌آیند؟*، ترجمهٔ جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
- کوچش، زولتان (۱۳۹۹)، *زبان، ذهن و فرهنگ*، ترجمهٔ جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
- گیررتس، دیوک (۱۳۹۳)، *نظریه‌های معناشناسی واژگانی*، ترجمهٔ کورش صفوی، تهران: علمی.
- لانگاکر، رونالد (۱۳۹۷)، *مبانی دستور شناختی*، ترجمهٔ جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
- لی، دیوید (۱۳۹۷)، *زبان‌شناسی شناختی (یک مقدمه)*، ترجمهٔ جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
- لیکاف، جورج (۱۴۰۰)، *قلمرو تازهٔ علوم شناختی (۱)*، ترجمهٔ جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
- لیکاف، جورج؛ جانسون، مارک (۱۳۹۷)، *استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم*، ترجمهٔ جهان‌شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
- مقیاسی، حسن (۱۳۹۵)، «نقد و بررسی طرحواره‌های تصویری قرآن در نهج‌البلاغه»، پژوهش‌نامهٔ نهج‌البلاغه، سال چهارم، ش ۱۴، صص ۹۳-۱۰۸.

Herskovits, A. (1986), *Language and Spatial Cognition*. Cambridge: Cambridge University Press.

Johnson, M. (1987), *The Body in the Mind The Bodily Basis of Meaning\_ Imagination and Reason*. Chicago: The University of Chicago Press.

Talmy, L. (2000). *Toward a Cognitive Semantics*. Volume 1, Concept Structuring Systems. Cambridge, MA: The MIT Press.

Whorf, B. L. (1956), *Language, Thought and Reality: Selected Writings of Benjamin Lee Whorf*. John B. Carroll (ed.), Cambridge, MA: MIT Press.